

ترجمه پژوهی قرآنی

نوشته: حسین عبدالرؤف

ترجمه و تحریر: بهاء الدین خرمشاهی

(بخش مقدم)

ادات قرآن

ادات در قرآن، معنا-محور است. فرق بین «إِذَا» و «إِنْ» که هر دو زمانی اند از این قرار است که «إِذَا» هنگامی به کار می‌رود که فعل/افعال استمرار و تکرار داشته باشد و البته چند دلیل جز این هم دارد. «إِنْ» و قتیبه / شرطیه در جایی به کار می‌رود که فعل / افعال تکرار نداشته باشد (السیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۴۰۲) [در کتابشناسی (Al-Suyuti, 1996, 1: 402)].

به این نمونه‌ها توجه فرمایید: «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا... وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا...» (چون برای نماز برخاستید چهره و... بشویید... و اگر جُنُب بودید غسل کنید... - مائده، ۶).

ترجمه عبدالله یوسف علی:

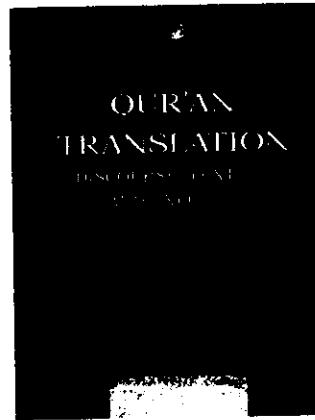
[When you prepare for prayer, wash... If ye are in a state of ceremonial impurity, bathe your whole body-Ali, 1983: 249.]

ادات «إِذَا» در نمونه منقول اول به کار رفته تا دلالت بر تکرار عمل وضو برای نمازهای پنجگانه داشته باشد، حال آنکه در بخش دوم از همین نمونه، ساختار قرآنی ادات «إِنْ» به جای ادات پیشین در اشاره به عمل جنابت / فرد جُنُب دارد که حاکی از حَدَث است و آنچنان استمراری ندارد.

نمونه جالب توجه دیگر که نشان‌دهنده نقش معنایی ادات در قرآن است، و دلالت بر معنای مثبت - در قبال و قیاس با معنای منفی - دارد، این مورد است:

«فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِيبِهِمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا...» (آنگاه چون به آنان خوشی می‌رسید می‌گفتند سزاوار این هستیم؛ و چون به آنان ناخوشی فرا می‌رسید... فال بد می‌زدند... - اعراف، ۱۳۱):

[But when good (times) came, they said «This is due to us», when gripped by calamity, they ascribed it to evil omen - Q7:131 (ibid: 378)]



در اینجا ادات «إذا» در موردی به کار رفته است که کلمه «حسنه» (خوشی / نعمت الهی) آمده تا دلالت بر تکرار نعمت خداوند و برکاتی که بر آنان نازل می‌شده داشته باشد، حال آنکه ادات «إن» بر عکس، در جایی آمده که کلمه «سینئه» دلالت بر عدم تکرار یا عدم استمرار بلاهای الهی در حق انسان دارد.

همچنین است کاربرد موصولات فراجمله‌ای یا درون‌جمله‌ای نظیر حروف عطف «ثم» و «ف» که آنها نیز معنا - محورند و هدف ارتباطی دارند. استعمال این دو حرف عطف نشان‌دهنده تغییری در معناست؛ زیرا هر یک از آنها مدت زمان مشخصی را می‌نمایاند. حرف «ثم» نشانگر فعل / پدیده‌ای است که پس از زمانی نسبتاً طولانی تر رخ می‌دهد؛ حال آنکه حرف «ف» نشانگر فعل / پدیده‌ای است که بلافاصله یا پس از زمانی بسیار کوتاه، رخ می‌نماید؛ به این مثال توجه فرمایید:

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلَالَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ * ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ * ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ» (و به راستی که انسان را از چکیده گل آفریدیم. آنگاه او را به صورت نطفه‌ای در جایگاهی استوار قرار دادیم.

آنگاه نطفه را به صورت خون بسته، و سپس خون بسته را به صورت گوشت پاره درآوردیم، و سپس گوشت پاره را استخواندار کردیم و آنگاه بر استخوانها پاره‌ای گوشت پوشانیدیم، آنگاه آن را به صورت آفرینشی دیگر پدید آوردیم؛ بزرگا خداوند که بهترین آفرینندگان است. آنگاه شما پس از اینها میرا هستید. آنگاه شما در روز قیامت برانگیخته می‌شوید. مؤمنون، آیات ۱۲-۱۶). ترجمه انگلیسی آربری از این آیات چنین است:

[We created man of an extraction of clay, then We set him a drop, in a receptacle secure, then We created of the drop a clot, then We created of the clot a tissue, then We created of the tissue bones, then We garmented the bones in flesh; thereafter We produced him as an other creature. So blessed be God, the fairest of creators. Then after that you shall surely die, then of the Day of Resurrection you shall surely be raised up. Q23: 12-16; (Arberry 1980, 2:37)]

در نص نمونه قرآنی که نقل کردیم، حرف عطف «ثم» و «ف» برای بیان مراحل مختلف خلقت انسان و علم جنین‌شناسی به کار رفته است و هر مرحله زمان معینی دارد. مرحله اول تشکیل نطفه است (آمیزه‌ای از اسپرم مرد و زن)، مرحله دوم علقه است (یعنی مرحله شکل‌یابی پیشرفته‌تر یا «نشئه»ی نطفه)، مرحله سوم پدید آمدن مضغه است (توده شکل‌یافته اولیه)، مرحله چهارم، دگرگونی مضغه و استخوان‌یافتگی است، و سپس مرحله پوشش گوشتی یافتن و ماهیچه پیدا کردن استخوان‌واره (مقایسه کنید با Albar 1996 برای ملاحظه اطلاعات دقیق‌تر پزشکی در مورد شکل‌یابی انسان در زهدان و علم جنین‌شناسی در پرتو آیات و تعبیرات قرآنی). سپس که جنین به صورت نوزاد به دنیا آمد، رشد می‌یابد و زندگی می‌کند، و در نهایت در می‌گذرد، سپس پس از مرگ رستاخیز می‌یابد. بدین سان مراحل مختلف از خلقت تا بعثت یا رستاخیز با به کار بردن این دو حرف / ادات ربط دهنده، در متن اصلی (قرآنی) بیان می‌شود، ولی آربری در ترجمه‌اش از همین آیات قرآنی، ربط دهنده‌های دیگری جز then [و در ترجمه فارسی «آنگاه» و «سپس»] ندارد و مکرر از همان استفاده می‌کند. موصول زمانی در متن مقصد (= در ترجمه، یعنی then)، دلالت صریح بر تفاوت در مراحل زمانی ندارد.

در متن قرآن، حرف «من» برای تأکید و تشدید نفی به کار می‌رود. به جمله زیر توجه

نمونه جالب توجه دیگر که نشان‌دهنده نقش معنایی ادات در قرآن است، و دلالت بر معنای مثبت - در قبال و قیاس با معنای منفی - دارد، این مورد است:

«فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِيبَهُمْ
سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا...» (آنگاه چون به آنان خوشی
می‌رسید می‌گفتند سزاوار این هستیم؛ و چون به
آنان ناخوشی فرا می‌رسید... فال بد می‌زدند... -
اعراف، ۱۳۱):

[But when good (times) came, they
said «This is due to us», when grepped by
calamity, they ascribed it to evil omen -
Q7:131 (ibid: 378)]

در اینجا ادات «إِذَا» در موردی به کار رفته است
که کلمه «حسنة» (خوشی / نعمت الهی) آمده تا

دلالت بر تکرار نعمت خداوند و برکاتی که بر آنان نازل می‌شده داشته باشد، حال آنکه ادات
«إِنْ» بر عکس، در جایی آمده که کلمه «سَيِّئَةٌ» دلالت بر عدم تکرار یا عدم استمرار بلاهای الهی
در حق انسان دارد.

همچنین است کاربرد موصولات فرجامه‌ای یا درون‌جمله‌ای نظیر حروف عطف «ثُمَّ» و
«فَ» که آنها نیز معنا - محورند و هدف ارتباطی دارند. استعمال این دو حرف عطف
نشان‌دهنده تغییری در معناست؛ زیرا هر یک از آنها مدت زمان مشخصی را می‌نمایاند.
حرف «ثُمَّ» نشانگر فعل / پدیده‌ای است که پس از زمانی نسبتاً طولانی تر رخ می‌دهد؛ حال
آنکه حرف «فَ» نشانگر فعل / پدیده‌ای است که بلافاصله یا پس از زمانی بسیار کوتاه، رخ
می‌نماید؛ به این مثال توجه فرمایید:

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلَابَةٍ مِّنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ
عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَنَّا
اللَّهَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ * ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ * ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ» (و به راستی که
انسان را از چکیده گل آفریدیم. آنگاه او را به صورت نطفه‌ای در جایگاهی استوار قرار دادیم.

آنگاه نطفه را به صورت خون بسته، و سپس خون بسته را به صورت گوشت پاره در آوردیم، و
سپس گوشت پاره را استخواندار کردیم و آنگاه بر استخوانها پاره‌ای گوشت پوشانیدیم، آنگاه
آن را به صورت آفرینشی دیگر پدید آوردیم؛ بزرگا خداوند که بهترین آفرینندگان است.
آنگاه شما پس از اینها میرا هستید. آنگاه شما در روز قیامت برانگیخته می‌شوید. مؤمنون،
آیات ۱۲-۱۶). ترجمه انگلیسی آربری از این آیات چنین است:

[We created man of an extraction of clay, then We set him a drop, in a
receptacle secure, then We created of the drop a clot, then We created of the
clot a tissue, then We created of the tissue bones, then We garmented the
bones in flesh; thereafter We produced him as an other creature. So blessed
be God, the fairest of creators. Then after that you shall surely die, then of
the Day of Resurrectioe yuo shall surely be raised up. Q23: 12-16; (Arberry
1980, 2:37)]

در نص نمونه قرآنی که نقل کردیم، حرف عطف «ثُمَّ» و «فَ» برای بیان مراحل مختلف
خلقت انسان و علم جنین‌شناسی به کار رفته است و هر مرحله زمان معینی دارد. مرحله اول
تشکیل نطفه است (آمیزه‌ای از اسپرم مرد و زن)، مرحله دوم علقه است (یعنی مرحله
شکل‌یابی پیشرفته‌تر یا «نشئه»ی نطفه)، مرحله سوم پدید آمدن مُضْغَة است (توده شکل‌یافته
اولیه)، مرحله چهارم، دگرگونی مضغه و استخوان‌یافتگی است، و سپس مرحله پوشش
گوشتی یافتن و ماهیچه پیدا کردن استخوان‌واره (مقایسه کنید با Albar 1996 برای ملاحظه
اطلاعات دقیق‌تر پزشکی در مورد شکل‌یابی انسان در زهدان و علم جنین‌شناسی در پرتو
آیات و تعبیرات قرآنی). سپس که جنین به صورت نوزاد به دنیا آمد، رشد می‌یابد و زندگی
می‌کند، و در نهایت درمی‌گذرد، سپس پس از مرگ رستاخیز می‌یابد. بدین سان مراحل
مختلف از خلقت تا بعثت یا رستاخیز با به کار بردن این دو حرف / ادات ربط دهنده، در متن
اصلی (قرآنی) بیان می‌شود، ولی آربری در ترجمه‌اش از همین آیات قرآنی، ربط دهنده‌های
دیگری جز then [و در ترجمه فارسی «آنگاه» و «سپس»] ندارد و مکرر از همان استفاده
می‌کند. موصول زمانی در متن مقصد (= در ترجمه، یعنی then)، دلالت صریح بر تفاوت در
مراحل زمانی ندارد.

در متن قرآن، حرف «مِنْ» برای تأکید و تشدید نفی به کار می‌رود. به جمله زیر توجه

فرماید: «مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَ مَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ...» (خداوند فرزندی برنگزیده است، و خدایی در جنب او نیست... - مؤمنون، آیه ۹۱). ترجمه آربری از این عبارت قرآنی چنین است:

[God has not taken to Himself any son, nor is there any god with Him... Q23: 91 (Arberry 1980, 2:43)]

در متن حرف / ادات «من» برای تأکید نفی به کار رفته و این تأکید با حرف / ادات «ما» تحقیق یافته است. [نک: البقاعی، ۱۹۹۵، ج ۵، ص ۲۱۹].

از نمونه های قرآنی که نقل کردیم، این نکته به روشنی برمی آید که درهم تنیدگی معنایی - نحوی قرآنی قابل ترجمه نیست، زیرا زبان مقصد (= زبان ترجمه، اعم از فارسی و انگلیسی)، هنجارها و امکانات / ادات زبانی - نحوی معین و مشخصی دارد که کارکرد معنایی همسان با زبان عربی مبدأ یا متن اصلی (قرآن کریم) ندارد. آری، ناگزیر امکانات نحوی زبان مبدأ (عربی قرآنی)، همچنین فحوای معنایی آنها، در زبان (های) ترجمه یا مقصد از دست می رود.

اسلوب یا سبک و سیاق قرآن

در آوردن سبک و سیاق [زبانی / ادبی] قرآن، دشوارترین کار در ترجمه است. هیتم و میسون [Hatim / Mason (1990:9)] برآنند که اسلوب یا شیوه بیان، یا سبک و سیاق، بخش لاینفک از هر پیامی است که نقل می شود. عوامل و عوامل سبکی، قابل ردیابی تا سرچشمه نیات آفریننده متن است، و این همان چیزی است که هر مترجمی در طلب و تلاش دستیابی به آن است (ibid:10). یکی دیگر از عناصری که در ترجمه از دست می رود، همین اسلوب متن اصلی است. از جمله می توان گفت که تأکید مضاعف بعضی عبارات قرآنی، در ترجمه به هر زبانی [از جمله فارسی و انگلیسی] ناپدید می گردد. [یا به تعبیر دیگر می توان گفت: بدون تکلف و تصنع و دور شدن از زبان طبیعی و هنجار طبیعی زبان، قابل بازآفرینی نیست؛ چراکه زبان قرآن یعنی عربی از زبانهای سامی است که در آنها ادات و امکانات و عادات تأکید بسیار است. اما فارسی و انگلیسی که هر دو عضو گروه یا خانواده مفروض زبانهای هند و اروپایی هستند، علی الاصول، دارای امکانات و ادات و عادات تأکید، به ویژه تأکید مضاعف نیستند -

[م] به مثال قرآنی زیر توجه فرمایید. «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ...» (اینها حدیث حق [و حقیقت] است... - آل عمران، ۶۲) (ibid:138) که در آن ادات تأکیدی سبک ساز «إِنَّ» و «لَهُ» بر «هو» افزوده شده و اینها به قصد بیان تأکید، به نحو مؤثر و دلپذیری در نص قرآنی آمده، ولی در ترجمه فارسی و انگلیسی ناپدید شده، زیرا این زبانها دارای تأکیدات مشابه و در عین حال هنجارین نیستند. ترجمه انگلیسی آربری از همین عبارت قرآنی، چنین است:

[This is true account. Q 3:62 (ibid: 138)]

[مثال مهم و معروفی که مترجم این اثر، پیشنهاد می کند، آیه معروف حفظ قرآن است: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَنَٰخِفُونَ»، همانا ما قرآن را نازل کرده ایم و ما خود نگهبان آنیم - حجر، ۹] که چندین ادات یا نحوه بیان تأکیدی در نص قرآنی هست، که در ترجمه فارسی منقول، فقط «همانا»، و «خود» برای کمک به رساندن آنها، به کار رفته است. خوب است که ترجمه آرتور آربری را نیز از همین آیه، نقل کنیم، تا ملاحظه شود که او چه کرده، و آیا توانسته است سایه ای از اسلوب اصلی نص اصلی را در ترجمه اش بازتاباند، یا نه، و تا چه اندازه موفق بوده است:

[It is We who have sent down the Remembrance, and We watch over it.

ترجمه آربری، (قم، انصاریان - با آوردن ترجمه هر آیه در مقابل متن مقدس قرآن - سال انتشار ۲۰۰۳، در ترجمه همین آیه، ص ۳۴۱). باید انصاف داد، چنان که از ترجمه او و از همان آغاز آن برمی آید، با تسلط بسیاری که بر زبان عربی قرآنی داشته، از حداکثر امکانات زبانی انگلیسی برای باز نمودن سبک سرشار از تأکیدات این آیه استفاده برده است. کوشش مترجم فارسی - این جانب - هم مشهود است.]

مثال دیگر از ترجمه ناپذیری که ادات مضاعف و معنا - محور متن اصلی در ترجمه بازتابانده نشده در ترجمه آیه ۱۶ از سوره یس (۳۶) ملاحظه می شود:

«قَالُوا رَبَّنَا يَلْعَلْنَا إِنَّا إِنَّا لَنَمُرْسَلُونَ»، (گفتند پروردگار ما می داند که ما به سوی شما [به رسالت] فرستاده شده ایم).

[They said «Our Lord doth know that we have been sent on a mission to you». Q 36:16] (ibid: 1173)

در این بافت قرآنی، فرا - متن (context) کاربرد ادات تأکید مضاعف را به بار آورده است.

بهرتر است سه آیه قبل از آن (یعنی یس، ۱۳-۱۵) را که استخدام این نحوه بیان و اسلوب را در آیه ۱۶ همان سوره ایجاب کرده است، نقل کنیم:

«وَأَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ * إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ * قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ» (یس، ۱۳-۱۵)، (و برای آنان مثلی بزن از همشهریانی که پیامبران به آنجا/ نزدشان آمدند. آنگاه که به نزد آنان دو تن را فرستادیم، و آنان را دروغگو شمردند، سپس جانب آنان را با [فرستادن] سومین فرد استوار داشتیم، آنگاه [همگی] گفتند ما به سوی شما [به رسالت] فرستاده شده‌ایم. گفتند شما جز بشری همانند ما نیستید، و خدای رحمان هیچ چیزی فرو نفرستاده است، شما چیزی جز دروغ نمی‌گویید).

[Set forth to them by way of a parable, the (story of) the Companion of the City. Behold, there came apostle to it. When We (first) sent to them two apostles, they rejected them: but We strengthened them with a third: they said, "Truly, we have been sent on a mision to you." The (people) said: "Ye are only men like ourselves; and (God) Most Gracious sends no sort of revelation: ye do nothing but lie." Q 36:13-15] (ibid: 1172-3).

اکنون با ملاحظه متن مبسوط منقول از قرآن کریم (یس، ۱۳-۱۵) روشن است که همشهریان آن پیامبران [که در قرآن از آنها به تعبیر «اصحاب القریه» یاد شده] پیامبران دوگانه نخستین را تکذیب و طرد کرده و به آنان تهمت دروغگویی زده‌اند. قرآن کریم برای ارائه جدال احسن و جواب نقضی به آنچه آن مردم می‌گفتند، از بیان اسلوبمندانه با به کارگیری سازوکار تأکید مضاعف در آیه ۱۶ همان سوره (یس) بهره می‌برد. متأسفانه، این امر در متن مقصد (ترجمه) تحقق نمی‌یابد، چرا که جای این سازوکار سبکی در زبان انگلیسی (و نیز فارسی) خالی است. آنچه مترجمان قرآن در زبان ترجمه انجام می‌دهند، سبکی خام و عادی و کما بیش عاری از تأکیدات مکرر، و حداکثر با تغییر صیغه کلمات یا زمان افعال آنهاست. بنابراین، بافت عربی قرآنی از سازوکار سبکی یا اسلوبی تأکید برای برجسته‌سازی یک گزاره / جمله برای بیان مقصود استفاده می‌برد، چه تأکید مفرد مانند کاربرد «إِنَّ»، و چه تأکید مضاعف مانند کاربرد «إِنَّ» [در «إِنَّا»] به اضافه لام تأکید [در «للمرسلون»] در خبر جمله. قرآن به طرز بی‌سابقه و منحصر به خود برای رد یک گزاره یا تقابل با آن، تعبیه سبکی تأکید مضاعف

را به کار می‌گیرد. علمای بلاغت برآنند که کاربرد تأکید مضاعف در چنین جملات، برابر است با تکرار سه باره هر جمله [مقایسه کنید با نظر جرجانی و هلالی در این آثار:

[Al-Jurjani 1984:304; Al-Hilali 1986:37]

لذا، معنا و فحوای تأکید مفرد با تأکید مضاعف فرق دارد. این تمایز معنادار، قابل بیان در ترجمه انگلیسی [و فارسی] نیست، به این مثال توجه فرمایید:

«إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكْثَرُ أَخْفِيهَا...»، (قیامت فرا رسنده است می‌خواهم [چندی هم] پنهانش بدارم... -سوره طه، ۱۵). که ترجمه پیکتال از آن چنین است.

[Lo! the Hour is surely coming. But I will to Keep it hidden. Q 20:15] (Pickthall 1969:318).

نیز به این نمونه:

«إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا...»، (بیگمان قیامت آمدنی است که شکی در آن نیست... -سوره غافر، ۵۹) که ترجمه پیکتال از آن چنین است.

[Lo! the Hour is surely coming, there is no doubt there of. Q 40:59] (ibid: 487).

جای این تأمل هست که چرا در عبارت قرآنی اول، سبکی به کار رفته است که در آن تأکید مفرد است، یعنی کاربرد حرف تأکید «إِنَّ»، حال آنکه در عبارت قرآنی دوم با سبکی دیگر مواجهیم که تأکید مضاعف دارد؟ یعنی «إِنَّ» به اضافه لام تأکید که بر سر کلمه «آتیه» آمده است. پاسخش چنین می‌تواند باشد که در سخن با مخاطبی که نظرگاه قرآن را قبول دارد و از آن حمایت می‌کند، نیازی به تکرار یا تأکید مضاعف برای رساندن هدف پیام برای اقتناع او نیست. لذا یک تأکید برای او کافی است، و این درست بر وفق چیزی است که در عبارت اول قرآنی آمده است، چرا که مخاطب، حضرت موسی (ع) است که فردی مؤمن است و قول الهی را می‌پذیرد؛ به همین ترتیب وقتی روی سخن با مخاطبی است که منکر است و قرار است نظرگاه قرآنی به او قبولانده شود، لاجرم نیاز به تأکید پیام و اظهار آن بیش از یک بار یا با تأکیداتی شدیدتر است. در اینجا زبان عربی قرآن به جای تکرار سه باره پیام واحد، امکان سبکی یا اسلوبمندانه تأکید مضاعف، به جای تکرار وجود دارد، و این امری است که در جمله دوم قرآنی رخ داده است، چرا که پیام متوجه منکران و نامؤمنانی است که نظرگاه قرآن را

در اینجا فعل «اکید» (طرح و نقشه‌ای داشتن / دارم) به مدد حرف لام که بر سر صیغه مضارع آن درآمده، نیز حرف نون که در پایان همین فعل به صورت مَشَدَد مُؤَكَّد آمده، باعث جلب نظر و توجه خواننده می‌گردد. ولی هر دوی این ادات تأکید در زبان مقصد [یعنی در ترجمه انگلیسی؛ نیز فارسی و احتمالاً زبانهای دیگر] از دست می‌رود.

از سوی دیگر، بر خلاف سوگند آشکار، چنان که در نمونه منقول قبلی وجود داشت، نوعی سوگندواره پنهان و بیان مؤکد وجود دارد که انتقال آن هم به زبان مقصد / ترجمه، از جمله انگلیسی، ناممکن است. سوگند پنهان / مُضْمَر، یک ویژگی زبانی قرآنی است: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَالصَّابِرِينَ...» (و همه گونه می‌آزمایم تا از میان شما مجاهدان و صابران را معلوم بداریم... -سوره محمد، آیه ۳۱). ترجمه عبدالله یوسف علی از این قرار است:

[And We shall try you until We test those among you who strive their utmost and persevere in patience. Q 47:31] (ibid: 1386).

در اینجا سوگند پنهان / قَسَم مُضْمَر که به بافت و بیان قرآنی، جلای اسلوبمندی می‌دهد، در زمینه زبانی متن مقصد محور دیده است؛ آری ادات تأکید در عربی، معادل سست و نابرابری، با توسل به کلمه Shall در زبان مقصد پیدا کرده است.

قاطعیت و قطعیت عمل نیز ممکن است به مدد همان ادات تأکید مؤکد شود، یعنی معنا یا محتوای فعل، مورد تأکید قرار گیرد، چنان که در این نمونه ملاحظه می‌کنیم:

«وَإِذْ تَأْتِيَنَّكُمْ لِيُنزِّلَنَّ عَلَيْكُمْ لَآزِبَةً تَلْوَنَكُمْ...» (و چنین بود که پروردگارتان اعلام داشت که اگر شکر کنید بر نعمت شما می‌افزایم... -سوره ابراهیم، آیه ۷). ترجمه عبدالله یوسف علی این گونه است:

[And remember! your Lord caused to be declared (publicly): "I fye are grateful, I will add more (favours) unto you Q 14:7] (ibid: 621).

در اینجا پیداست که زبان مقصد / زبان ترجمه فاقد این سازوکار سبک و اسلوبمندانه است که خود معنا و اهمیت خاصی دارد. در این مورد هم مترجم از سرناچاری فعل مُعِين

نپذیرفته‌اند. دو ترجمه انگلیسی نقل شده در این موارد هم نتوانسته است مقصود و پرباری متن مبدأ (قرآن) را برساند. همین است که برای هر دو عبارت قرآنی، که در اصل دو ساختار معنایی متمایز دارند، ترجمه واحدی عرضه شده است. به گفته بیکنم و کالو [Beekman & Callow 1974:27] همه زبانها آرایش واژگانی / زبانی ویژه خود را دارند که [در ترجمه] بعضی سختگیرانه‌تر و بعضی آزادتر ظاهر می‌شوند. آنچه غالباً مغفول می‌ماند و در عمل به تحقق نمی‌پیوندد، این است که آرایش واژگان فی‌نفسه بار معنایی خاص خود را دارد. [...]. [عربی] علی [Ali 1983:102] با در نظر داشتن این مسئله مهم در کوششی کمابیش ناموفق - چنانچه است سبک اصلی و نظم واژگانی قرآن کریم را در ترجمه [ی شیوایش] حفظ کند و کوشیده است به معادل سبکی در زبان مقصد (انگلیسی) دست یابد، و البته این آرزو غیر قابل حصول است. به این نمونه توجه فرمایید:

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ...» (خداوند است که جز او خدایی نیست... - بقره، ۲۵۵) [آغاز آیه الکرسی]. ترجمه او از این قرار است:

[God! There is no god but He. Q 2:255] (Ali 1983:102)

فحوای معنایی - سبکی در بافت قرآن [که کلاً و کاملاً به ترجمه در نمی‌آید] نمونه دیگری از ترجمه‌ناپذیری است. به عنوان مثال، در زبان عربی کهن / کلاسیک، سوگند، آرایه‌ای سبکی شمرده و شناخته می‌شود، یعنی نشانه‌ای است از سبک شیوا و شامخ که به مدد آن محتوای خبری فعل برای شنونده / خواننده مؤکد و برجسته می‌شود. محتوای معنایی فعل از طریق دو وسیله تأکید، یا ادات تأکید، مؤکد می‌گردد. این ادات تأکید همراه با فعل است، از جمله لام، و نون تأکید [اعم از مَقْلَعَه یا مَحْفَقَه = ثَقِيل یا خَفِيف] که البته به دلایل معنا شناختی به کار می‌رود. این ظرایف زبانی و معنایی - سبکی، قابل بیان در انگلیسی [و فارسی و شاید در هیچ یک از زبانهای دیگر] نیست؛ از جمله، به عنوان مثال، به این مورد - از میان موارد عدیده قرآنی - توجه فرمایید:

«وَتَاللَّهِ لَأَكْبِدَنَّ أَعْيُنَكُمْ...» (و [در دل گفت] به خدا... فکری به حال بت‌هایتان خواهم کرد).

ترجمه عبدالله یوسف علی چنین است:

[And by God, I have a plan for your idols Q 21:57]. (ibid:835).

[By the (Steeds) that run, with panting (breath), and stride sparks of fire, and push home the charge in the morning. Q 100: 1-3] (ibid: 1774).

ویژگیهای آوایی - از جمله واج آرایی - نیز ترجمه ناپذیرند؛ چرا که زبان - بنیاد یا سرشته ساختار زبان هستند. یک مثال ساده قرآنی این نکته را روشن می سازد:

«وَمَكَرُوا مَكَرًا كَبِيرًا» (و نیز نگی سترگ در کار آوردند -سوره نوح، ۲۱). ترجمه اسد از آن، چنین است:

[And who have devised a most awesome blasphemy (against thee). Q 71:22] (Asad 1980:897).

در این مثال با تکرار حرف کاف و راء مواجهیم که واج آرایی پدید آورده که تأثیر آوایی خوش بر مخاطب می گذارد، به ویژه آنکه حرف «ب» مشدد در کلمه «كَبِيرًا» هم بر این تأثیر می افزاید. نیز هماهنگی مصوتهای «رو»، «را»، «را» این اثرگذاری را به اوج می رساند. همه این خصیصه ها قرآن - محور است و لذا جانشین ناپذیر و ترجمه ناشدنی به زبانهای مقصد دیگر است. [مثال قرآنی دیگر که در کتب بلاغت نقل می کنند آیات ۳۳ تا ۳۵ سوره طه است:

«كُنِيَ نَسِيحًا كَثِيرًا * وَ نَذَرَ كَثِيرًا * إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا».]

مثال قرآنی دیگر که این خصیصه آوایی در آن در حد کمال است، این است:

«وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ...» (و هر بخششی که انجام دهید یا هر نذری که ببندید خداوند آن را می داند..... - بقره، ۲۷۰). ترجمه عبدالله یوسف علی از این قرار است:

[And whatever ye spend in charity or devotion, be sure God Knows it all Q 2:270] (Ali 1983:109).

که هماوایی بین اصوات پایانی «سم» در «انفقتم / نذرتم» و بین آوهای آغازین در «من / من» در مثال قرآنی گوشنواز و در عین حال ترجمه ناپذیر است. همچنین است هماوایی بین اصوات پایانی نون در «من / من» و آوهای آغازین نون در کلمات «نفقه / نذر». این خصیصه همصدایی، نقش مهمی در قرائت / ترتیل قرآن دارد. زبان ترجمه یا متن مقصد هر چه باشد نمی تواند حق این ویژگی را ادا کند، چرا که زبان - بنیاد، و قرآن - محور است.

رابه کار برده است. سبک قرآن دارای تأکید است؛ یعنی از مجموعه لام آغازین و نون تأکید که در آغاز و انجام فعل «ازید» آمده، فعل «الْأَزِيدَنَّ» با فحوای قاطعیت و قطعیت پدید آمده که به کلی با فعل فاقد تأکید «سوف ازید» فرق دارد، زیرا چنان که پیداست، فعل اخیر عنصر اسلوبمندانۀ سوگند پنهان را در بر ندارد.

از نظر سبک، همنوایی (isocolon) نیز محدودیت جدی دیگری برای ترجمه پذیری قرآن پدید می آورد. بافتهای موازی / مساوی قرآنی، وزن و قافیه های خاصی دارد که بازآفرینی آن در زبان ترجمه / متن مقصد غیر ممکن است، چنان که در مثال زیر - که نظایر بسیار دارد - مشهود است:

«فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ * وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ * وَ نَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ * وَ زَرَابِيُّ مَبْنُوتَةٌ»، (در آنجا تختهایی است بالا بلند. و کوزه هایی پیش نهاده. و بالشهایی ردیف شده. و فرشهای زرباف گسترده. -سوره غاشیه، آیات ۱۳ تا ۱۶). ترجمه عبدالله یوسف علی از آن چنین است.

[Therein wil be Thrones (of dignity), raised on high. Goblets placed (ready). And Cushions set in rows. And rich carpets (all) spread out. Q 88:13-16] (Ali 1983: 1728).

مترجمان قرآن همنوایی / خوشنوايي را فدای معنارسانی می کنند، حال آنکه در خود قرآن نوا و معنا در هم تنیده است. در سراسر بافت قرآن هموزنی و همقافیگی [کامل و غیر کامل] مشاهده می شود [Cf. Cassels 1983; Al-Suyuti 1988 1:25 ff] اما اینها تنها خصیصه های بدیعی / بلاغی قرآن نیست که به ترجمه در نمی آید.

ایقاع (موزون وارگی) و سجع یکی از جاذبه های نثر قرآنی است که بافت قرآن رابه موزونی خاصی در می آورد. این ویژگی برجسته ترین خصیصه های آوایی سرشته در بافت قرآن است که مقاوم در برابر ترجمه است. این خصیصه از طریق نظام قاموسی - آوایی بی همتای قرآن حاصل می شود و معمولاً در بافتهای متوازی پدیدار می گردد:

«وَأَعَادِيَاتٍ ضَبْحًا * فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا * فَالْمُعْجِرَاتِ ضَبْحًا» (سوگند به اسبان تیز تک [جهادی] که نفس نفس می زنند. و سوگند به اخگر انگیزان [از برخورد شما]. و سوگند به تکاوران بامدادی - عادیات، ۱ تا ۳). ترجمه عبدالله یوسف علی چنین است:

[By the (Steeds) that run, with panting (breath), and stride sparks of fire, and push home the charge in the morning. Q 100: 1-3] (ibid: 1774).

ویژگیهای آوایی - از جمله واج آرایی - نیز ترجمه ناپذیرند؛ چراکه زبان - بنیاد یا سرشته ساختار زبان هستند. یک مثال ساده قرآنی این نکته را روشن می‌سازد:

«وَمَكَرُوا مَكَرًا كَبِيرًا»، (و نیرنگی سترگ در کار آوردند - سوره نوح، ۲۱). ترجمه اسد از آن،

چنین است:

[And who have devised a most awesome blasphemy (against thee). Q 71:22] (Asad 1980:897).

در این مثال با تکرار حرف کاف و راء مواجهیم که واج آرایی پدید آورده که تأثیر آوایی خوش بر مخاطب می‌گذارد، به ویژه آنکه حرف «ب» مشدد در کلمه «كَبِيرًا» هم بر این تأثیر می‌افزاید. نیز هماهنگی مصوت‌های «رو»، «را»، «را» این اثرگذاری را به اوج می‌رساند. همه این خصیصه‌ها قرآن - محور است و لذا جانشین ناپذیر و ترجمه ناشدنی به زبانهای مقصد دیگر است. [مثال قرآنی دیگر که در کتب بلاغت نقل می‌کنند آیات ۳۳ تا ۳۵ سوره طه است:

«كَيْ نَسْبَحَكَ كَثِيرًا» وَ نَذْرَكَ كَثِيرًا * إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا».]

مثال قرآنی دیگر که این خصیصه آوایی در آن در حد کمال است، این است:

«وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذْرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ...» (و هر بخششی که انجام دهید یا هر نذری که ببندید خداوند آن را می‌داند... - بقره، ۲۷۰). ترجمه عبدالله یوسف علی از این قرار است:

[And whatever ye spend in charity or devotion, be sure God Knows it all Q 2:270] (Ali 1983:109).

که هماوایی بین اصوات پایانی «م» در «انفقتم / نذرتم» و بین آوایهای آغازین در «مِن / مین» در مثال قرآنی گوشنواز و در عین حال ترجمه ناپذیر است. همچنین است هماوایی بین اصوات پایانی نون در «مِن / مین» و آوایهای آغازین نون در کلمات «نفقه / نذر». این خصیصه همصدایی، نقش مهمی در قرائت / ترتیل قرآن دارد. زبان ترجمه یا متن مقصد هر چه باشد نمی‌تواند حق این ویژگی را ادا کند، چراکه زبان - بنیاد، و قرآن - محور است.

راه کار برده است. سبک قرآن دارای تأکید است؛ یعنی از مجموعه لام آغازین و نون تأکید که در آغاز و انجام فعل «ازید» آمده، فعل «لأزیدن» با فحوای قاطعیت و قطعیت پدید آمده که به کلی با فعل فاقد تأکید «سوف ازید» فرق دارد، زیرا چنان که پیداست، فعل اخیر عنصر اسلوبمندانة سوگند پنهان را در بر ندارد.

از نظر سبک، همنوایی (isocolon) نیز محدودیت جدی دیگری برای ترجمه پذیری قرآن پدید می‌آورد. بافتهای موازی / مساوی قرآنی، وزن و قافیه‌های خاصی دارد که بازآفرینی آن در زبان ترجمه / متن مقصد غیر ممکن است، چنان که در مثال زیر - که نظایر بسیار دارد - مشهود است:

«فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ * وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ * وَ نَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ * وَ زُرَابِيٌّ مَسْنُونَةٌ»، (در آنجا تختهایی است بالا بلند. و کوزه‌هایی پیش نهاده. و بالشهایی ردیف شده. و فرشهای زرباف گسترده. - سوره غاشیة، آیات ۱۳ تا ۱۶). ترجمه عبدالله یوسف علی از آن چنین است.

[Therein wil be Thrones (of dignity), raised on high. Goblets placed (ready). And Cushions set in rows. And rich carpets (all) spread out. Q 88:13-16] (Ali 1983: 1728).

مترجمان قرآن همنوایی / خوشنوایی را فدای معنارسانی می‌کنند، حال آنکه در خود قرآن نوا و معنا در هم تنیده است. در سراسر بافت قرآن هموزنی و همقافیگی [کامل و غیر کامل] مشاهده می‌شود [Cf. Cassels 1983; Al-Suyuti 1988 1:25 ff] اما اینها تنها خصیصه‌های بدیعی / بلاغی قرآن نیست که به ترجمه در نمی‌آید.

ایقاع (موزون‌وارگی) و سجع یکی از جاذبه‌های نثر قرآنی است که بافت قرآن را به موزونی خاصی در می‌آورد. این ویژگی برجسته‌ترین خصیصه‌های آوایی سرشته در بافت قرآن است که مقاوم در برابر ترجمه است. این خصیصه از طریق نظام قاموسی - آوایی بی‌همتای قرآن حاصل می‌شود و معمولاً در بافتهای متوازی پدیدار می‌گردد:

«وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا * فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا * فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا» (سوگند به اسبان تیز تک [جهادی] که نفس نفس می‌زنند. و سوگند به اخگر انگیزان [از برخورد شما]. و سوگند به تکاوران بامدادی - عادیات، ۱ تا ۳). ترجمه عبدالله یوسف علی چنین است:

غَنّه خوانی (naslaization) ویژگی آوایی دیگری است که سرشته بافت قرآنی است و در ترجمه نمی‌گنجد و لا جرم در زبان / متن مقصد حفظ یا ادا نمی‌گردد، چنان که در این مثال مشهود است:

«وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِبَةٌ» (در چنین روز، چهره‌هایی تازه و حُرّم باشد. - سوره قیامت، ۲۲).
ترجمه عبدالله یوسف علی چنین است:

[Some faces, that Day, will beam (in brightness and beauty) Q 75:22] (ibid: 1651)

در اینجا «ی» از کلمه «یومئذ» با تنوین «ة» برخورد غنه‌ساز دارد.

ادامه دارد